Archive of SID.ir

بررسی و تحلیل شعر آرش کمانگیر اثر سیاوش کسرایی

سارا حاجی ده آبادی*[۱]،سولماز مظفری[۲]

۱_ دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان شیراز

۲_ مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه فرهنگیان

چکیده

سیاوش کسرایی، از شاعران معاصر ایران است که در مسیر مکتب نیمایی قدم نهاد و قالب شعر سپید را برای سروده‌های خود برگزید و حاصل سروده‌های او در مجموعه «آوا» (۱۳۳۶) بود؛ اما در سال ۱۳۳۸ شمسی با منظومه «آرش کمانگیر»، شهرت و محبوبیت وی در جامعه افزایش پیدا کرد. پژوهشگر در این مقاله توصیفی و تحلیلی در صدد است به بررسی و تحلیل شعر آرش کمانگیر از سه حیطه زبانی، ادبی و فکری بپردازد. شعر آرش در قالب آزاد (نیمایی) سروده شده؛ از نگر وزن کاملاً دوپاره است؛ اما وزن پایه‌ای آن فاعلاتن (بحر رمل) است. کسرایی توجه ویژه‌ای به ردیف و قافیه در این شعر دارد. منظومه آرش کمانگیر از لحاظ تصویری بسیار غنی و شعری توصیفی است، به همین دلیل بسامد استعاره و تشبیه نسبت به دیگر آرایه‌ها بیشتر است؛ اما از دیگر آرایه‌های ادبی نظیر تشخیص، تکرار، تضاد، نماد و... بهره گرفته است. شاعر از تکنیک‌های زبانی مختلفی همچون استعمال تعبیرات قدیمی، تتابع اضافات و... بهره برده و کهنگی زبان و ترکیبات متناسب با موضوع حماسه به‌خوبی موضوع و زبان را باهم هماهنگ کرده است.

واژگان کلیدی: آرش، سیاوش کسرایی، صور خیال، تکنیک‌های زبانی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مقدمه سیاوش

کسرایی ۵ اسفند ۱۳۰۵ در اصفهان به دنیا آمد. او شاعر معاصر و از اعضای کانون نویسندگان ایران و از فعالان سیاسی چپ‌گرای تاریخ معاصر ایران بود. کسرایی دانش‌آموخته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و از بنیان‌گذاران انجمن ادبی شمع سوخته بود .او در سنین جوانی وارد حزب توده شد و سالیان دراز در آن فعالیت داشت .وی با شعرهای عاشقانه، احساسی و حماسی شناخته می‌شود. کسرایی به‌عنوان یکی از شاعران حزب توده شناخته می‌شود و از شعری برای امام خمینی نیز شهرت دارد. او در دوران زندگی خود در کابل، مسکو و وین فعالیت‌های ادبی داشت. سیاوش کسرایی شاعری با دیدگاه‌های رمانتیک و غیرسیاسی بوده و از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در شعرهای خود استفاده می‌کرده است. او در شعرهای خود به موضوعاتی همچون عشق، زندگی، و طبیعت پرداخته و از زبان شاعری زیبا و غنی برای بیان احساسات استفاده کرده است .کسرایی پس از آنکه در عرصه شعر سیاسی به شهرتی نسبی دست‌یافت کـه حاصـل سروده‌های او در مجموعهٔ «آوا» (۱۳۳۶) بود. سال ۱۳۳۸ و در سن ۳۳ سالگی مجموعهٔ «آرش کمانگیر» که «معروف‌ترین و فراگیرترین شعر فارسی از زمان پیدایش شعر نو تا سال ۵۷ است» (لنگرودی، ۱۳۸۴ ج ۲: ۴۹۳) انتشار می‌یابد. کسرایی در واکنش به وقایع جامعه کودتای ۲۸ مرداد و حوادث بعد از آن، شیوه‌ای تأثیرگذار را برگزید به‌گونه‌ای که بنا بر اعتقاد برخی صاحب‌نظران «نخستین منظومهٔ حماسی که در ایران به سبک جدید و با دیدی نو سروده شده است» (شریفی، ۱۳۹۱: ۸۹) را به مخاطب تقدیم نموده است. این شعر در آن سال‌ها ترجمان اساطیری، تاریخی، آرمانی، ملی بود. در این سروده شاهد تقابل امید و نومیدی هستیم. شرایط مأیوس‌کننده‌ای که امید از دل آن سر برمی‌زند، منظومهٔ آرش کمانگیر از معدود سروده‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که امید به فردایی بهتر را می‌توان در آن لمس کرد. در واقع آرش کمانگیر خطِ جداکنندهٔ دو مرحله از شعر پس از کودتا، یعنی مرحله غافلگیری، حیرت، ناباوری، بی‌پناهی، سرگشتگی، بی‌انگیزگی و تیره بینی سال‌های نخست کودتـا و مرحلهٔ بـه خودآیی، خودیابی، انگیزه‌پـروری، روحیه‌جویی، برخاستن و اعتراض بود. انتشار آرش کمانگیر و پذیرش عام آن به معنی رد نوعی ارزش نیستی گرایی و ولنگاری و خوش باشی و اعتیاد و انتحار و اعلام نوعی دیگر از ارزش، عشق به زندگی، انضباط و مبارزه بود (ر.ک.لنگرودی،۱۳۸۱: ۴۹۴). کسرایی در دهه چهل، با مجموعه‌هایی همچون، «خون سیاوش» (۱۳۴۱)، «با دماوند خاموش» (۱۳۴۵)، «خانگی» (۱۳۴۶) و... همچنان در صف مقدم شاعران متعهد و آرمان‌گرا قرار داشت .«به سرخی آتش، به طعـم دود» (۱۳۵۷)، «وقـت سـکوت نیـست» (۱۳۵۷)، «از قرق تا خروس‌خوان» (۱۳۵۷)، «آمریکا آمریکا!» (۱۳۵۸)، از دیگر سروده‌های کسرایی است. (ایوبی،۱۳۹۲:۱۳۳)

سیاوش کسرایی در مسیر مکتب نیمایی قدم نهاد و قالب شعر سپید را، برای سروده‌های خود برگزید. در دوران معاصر دیگربار داستان آرش کمانگیر به‌ویژه در ارتباط با فضای سیاسی حاکم، موردتوجه قرار گرفت و در گونه‌های جدید ادبی چون شعر آرش کمانگیر نوشته سیاوش کسرایی بازآفرینی شد. وی با سرودن حماسه «آرش کمـانگیر» و بازآفرینی دوباره آن در شکل یک منظومـه بلنـد، روح ایـن اسـطوره ملی را در دوره معاصر زنده نمود و ملقّب به «شاعر ملّی» گردید. (ایوبی،۱۳۹۲:۱۳۳)

کسرایی سرانجام در ۱۹ بهمن ۱۳۷۴ در سن شصت و نه‌سالگی و بر اثر بیماری ذات‌الریه، در وین، پایتخت اتریش درگذشت و در همان جا به

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

خاک سپرده شد . بازآفرینی در واقع آن است که نویسنده تنها از یک اثر کهن الهام بگیرد و با به‌کارگیری ذوق ادبی و هنر خوب، نوشتن تجربیات و برداشت‌های امروزی خویش را از جامعه بافرهنگ و ادب کهن بیامیزد و اثری نو خلق کند. درگذشته نیز بسیاری از آثار ادبی ما از رهگذر بازآفرینی خلق شدند، آثاری مثل شاهنامه فردوسی که باز آفریدهٔ داستان‌های قبل از خود است و کلیله‌ودمنه که از (پنجاتنترای) هندی بازآفرینی شده است. مولانا نیز در مثنوی خود بارها داستان‌هایی را نقل و بازآفرینی می‌کند که قبل از او دیگران آنها را بیان کرده بودند؛ اما مولانا برای دستیابی به مقصود و منظور خاص خود در آنها تغییراتی می‌دهد و آنها را به کار می‌گیرد. نویسندگان و فیلم‌نامه‌نویسان امروز نیز با بازآفرینی برخی از داستان‌های گذشته مفاهیم کهنه را در قالبی نو به خوانندگان و بینندگان خود عرضه می‌کنند. در بازآفرینی، بازآفرین باید خلاقیت هنری و قدرت آفرینش داشته باشد تا اثری کاملاً نو بیافریند. بازآفرین حتی می‌تواند در محتوا و پیام و طرح داستان نیز دست ببرد و آن را تغییر دهد که کسرایی در این شعر چنین کرده است. (صیاد کوه و دیگران، ۳۶۵:۱۳۹۵)کسرایی با گذر از محدودهٔ داستانی، رنگ حماسی داستان را پررنگ‌تر از منابع تاریخی بازگو می‌کند و کوشیده است تا با بهره‌گیری از تکنیک‌های زبانی مختلف، علاوه بر شرح‌حال پهلوانی آرش، از این داستان در جهت ترسیم نمادین فضای سیاسی_اجتماعی دهه سی کشور بهره جوید.

با بررسی زیرساخت‌های اجتماعی – روانی کسرایی می‌توان اذعان کرد که دو مسئلهٔ مهم در ذهنیت و روان کسرایی تأثیرگذار است: نخست اینکه او متأثر از رویدادهای زمانهٔ خویش است. فضای اجتماعی دوران کسرایی، فضای تاریک و غمناک همراه با ناامیدی ناشی از غلبهٔ کودتاست که همهٔ روشنفکران جامعه را در این دوره فراگرفته است؛ ازاین‌رو، منظومهٔ آرش، علاوه بر شرح پهلوانی قهرمان داستان، انعکاس‌دهندهٔ جریان اجتماعی و سیاسی زمانهٔ شاعر است و به‌نوعی در قالب آمال نسلی سرگردان و شکست‌خورده نمود یافته که خالی از هرگونه انگیزهٔ مبارزه در انتظار معجزه‌ای شگرف نشسته‌اند (فرحانی زاده و تسنیمی،۳۹:۱۴۰۱؛ روزبه، ۳۲۰:۱۳۸۳).

دوم اینکه کسرایی شاعری متعهد است و روانی آرمان‌گرا دارد. او با الهام‌گرفتن از موضوع انتظار ظهور منجی، ظهور آرش را امید و آرزوی همهٔ جهان معرفی می‌کند. در واقع در ذهنیت شاعر، آرش «اسطورهٔ امید و انتظار است؛ امید به ظهور منجی و مصلح بزرگ ملی تا با تیری از ترکش تدبیر و ارادهٔ آهنین خود، قلمرو آزادی و رهایی ملت را تا آفاق دور آرمانی گسترش دهد» (فرحانی زاده و تسنیمی،۳۹:۱۴۰۱؛مرادی، ۵۰:۱۳۹۲)این منظومه را، باید نخستین شعر حماسی در دوره معاصر دانست که به سبک و نگرشی نو سروده شده است.

داستان آرش، روایتی از روایت‌های ایران باستان است که مطابق آن، منوچهر در آخر دوره حکمرانی خویش از جنگ با فرمانروای توران، افراسیاب، ناگزیر شد.

نخست غلبه افراسیاب را بود و منوچهر به مازندران پناه برد. پس بر آن نهادند که دلاوری ایرانی تیری بیفکند و بدان‌جای که تیر فرود آید، مرز ایران و توران باشد. اما مگر یک تیر تا کجا پیش خواهد رفت. به بیانی دیگر تورانیان وقتی خود را مسلط بر جنگ می‌بینند؛ به‌قصد تحقیر به ایرانیان می گویند که خودتان جای مرز را تعیین کنید و یک تیر بیندازید تا آنجا مرز بین ایران و توران شود.(داوودی مقدم،۱۲۸:۱۳۹۴)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اینجاست که شاعر گفت‌وگوی مردم که نگران آینده هستند را چنین ضبط می‌کند:

«آخرین فرمان، آخرین تحقیر،.../ مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان! / گر به نزدیکی فرود آید، /خانه هامان تنگ، / آرزومان کور... / ور بپرد دور، / تا کجا؟... تا چند؟... /آه... کو بازوی پولادین و کو سر پنجهٔ ایمان؟...»(مظفری‌و دیگران،۱۳۹۴:۱۷۴)

آرش، پهلوان ایرانی، از قله دماوند تیری افکند که از بامداد تا نیمروز رفت و به کنار جیحون فرود آمد و جیحون مرز ایران و توران شناخته شد.

بنا به روایتی، رب‌النوع زمین (اسفندارمذ) تیر و کمانی به آرش داد و گفت: «این تیر دور پرتاب است. لکن هرکس آن را بیفکند، در جای بمیرد». آرش با این آگاهی تن به مرگ داد و تیر اسفندارمذ را برای گستردگی و آزادگی ایران بیفکند و در حال مرد (صفا،:۱۳۵۲:۱۳۵؛ پیرنیا،:۱۳۶۲:۱۴۷).

«آری آری جان خود در تیر کرد آرش / کار صدها صد هزاران تیغهٔ شمشیر کرد آرش / تیر آرش را سوارانی که می‌راندند بر جیحون / به دیگر نیمروزی از پی آن روز / نشسته بر تناور ساق گردویی فرودیدند / و آنجا را ازآن‌پس مرز ایرانشهر و توران باز نامیدند.»(همان،۱۳۹۴:۱۷۷)

«صلح منوچهر و افراسیاب بدین شکل صورت گرفت و پرتاب‌کردن این تیر در روز سیزدهم ماه یعنی تیر روز بوده و ازاین‌جهت آن را جشن گرفتند» (بیرونی، ۱۳۵۳:۲۲۰).

و اما روایت داستان...

داستان در سه سطح روایی روایت می‌شود:

سطح رو داستانی یا فراداستانی است که راوی آن سیاوش کسرایی است.

سطح میان‌داستانی است که عمونوروز در این سطح نوید پیروزی را به نسل آینده می‌دهد. درنهایت سطح زیرداستانی که آرش راوی این سطح است .حرکت از بین این سه سطح و رفت و برگشت‌ها (شباهت‌ها و تفاوت‌های مضمونی این سطوح) است که به این منظومه شکل داده است. (داوودی مقدم،۱۳۹۴:۱۳۰)

توصیفات کسرایی چنان منسجم و عالمانه و لحنش چنان گرم و حماسی است که خواننده با خوانش اولین جمله‌ها چنان احساسی پیدا می‌کند که گویی خود او فعالانه در متن منظومه حضور دارد و با هر حالتی از بندها هم‌نوایی و هم‌داستانی دارد. مسلماً کسرایی با ترکیبات و واژگان اُنس و تألیفی عمیق دارد که چنین موفق و کارآمد است. (نرماشیری،۱۳۹۵:۱۴)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بررسی شعر از جنبه ادبی

در این قلمرو به بررسی سه آرایه ادبی تشخیص، تشبیه، اضافه استعاری، تضاد، واج‌آرایی و نماد می‌پردازیم که به شرح زیر است:

از میان آرایه‌های بالا تشبیه و تشخیص بیشترین بسامد را داراست.

۱_ تشخیص

از شگردهای زبانی شاعر برای توصیف زیباتر و حماسی‌تر داستان، استفاده از صور خیال به‌ویژه صنعت جان‌بخشی به اشیا و یا همان فن تشخیص است. شاعر در ابتدای شعر و برای به‌تصویرکشیدن حالت سکوت و خفقان موجود در همه هستی، ویژگی‌های انسانی را به کوه، دره و راه‌ها می‌بخشد و با صفات خاموشی، دلتنگی و چشم‌انتظار کسی بودن که همگی جزء خصائص انسانی است، تصویری زنده و پویا به محیط داده است.

((**کوه‌ها خاموش،**
دره‌ها دلتنگ،
راه‌ها چشم‌انتظار کاروانی با صدای زنگ...» (همان:۱۷۰)

خاموش بودن، دلتنگ بودن و چشم‌انتظار بودن همگی ویژگی‌های انسانی است که به کوه، دره و راه نسبت‌داده‌شده و باعث به‌وجودآمدن آرایه شخیص و استعاره مکنیه می‌شود.

همچنین در ادامه نیز شهر داستان را به انسانی شکست‌خورده تشبیه می‌کند که سیلی‌خورده و به دلیل هذیان گفتن، داستان‌های پریشان می‌گوید:

«**شهر سیلی‌خورده،** هذیان داشت/ بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت» (همان،۱۷۳)

تصویر زنده و انسان‌گونه مرگ، از زیباترین تصاویر شاعرانه کسرایی است؛ او مرگ را همچون انسانی ترسناک می‌داند که نقابی خوفناک بر چهره بسته است و با چشمانی خونین، به شاعر نظاره‌گر است و از هر سو او را می‌پاید:

«ز پیشم **مرگ/، نقابی سهمگین بر چهره** می‌آید/. به هر گام هراس‌افکن/، مرا با دیده خونبار می‌پاید/ به بال کرکسان گرد سرم پرواز نمی‌گیرد، / به راهم می‌نشیند، راه می‌بندد، / به رویم سرد می‌خندد/، به کوه و دره می‌ریزد طنین زهرخندش را/ و بازش باز می‌گیرد/. چو پا در **کام مرگی تندخو** دارم/، چو در دل جنگ با **اهریمنی پرخاش‌جو** دارم/،به موج روشنایی شست‌وشو خواهم» (همان:۱۷۷)

((که **مرگ** اهرمن‌خو **آدمی‌خوار** است...
فرورفتن به **کام مرگ** شیرین است
نقاب از **چهرهٔ ترس آفرین مرگ** خواهم کَند». (همان:۱۷۷)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در تمام این موارد مرگ به جانداری شیطان‌صفت و مردم خوار یا به انسانی پرخاش‌جو مانند شده که در کمین قهرمان داستان، آرش، است.

((برنمی‌شد گر زبام کلبه‌ها دودی،
یا که سوسوی چراغی گر پیامی‌مان نمی‌آورد،
رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان، / ما چه می‌کردیم در **کولاک دل‌آشفته دم‌سرد؟**» (همان:۱۷۰)

هنر شاعر در این جاست که به زیبایی دو صفت از خصلت‌های انسانی را به‌صورت شاعرانه به کولاک که پدیده‌ای طبیعی است نسبت داده است.

«ترس بود و **بال‌های مرگ**؛
کس نمی‌جنبید، چون بر شاخه برگ از برگ.» (همان: ۱۷۳)
مرگ را به پرنده‌ای مانند کرده که قدرت رهایی و پرواز دارد و در اینجا فقط تشخیص داریم.

«**سر برون آوردن گل** از درون برف...
خواب گندم‌زارها در چشمه مهتاب» (همان:۱۷۱)
«نشسته بر تناور ساق گردویی فرو دیدن» (همان:۱۷۸)
جان‌بخشی هنری به «گُل» و نیز «گندمزار»، و «تیر آرش»، از دیگر زیبایی‌های ادبی شاعر است.

«با **دهان سنگ‌های کوه** آرش می‌دهد پاسخ /. می‌کُندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه؛ / می‌دهد امید/، می‌نماید راه». (همان، ۱۸۰)
کوه البرز که دلاوری و جانبازی آرش را در تاریخ به ثبت رسانده است، در شعر کسرایی به انسانی فرض شده است که امید و راه را به رهگذران می‌نمایاند.

برف روی برف می‌بارید/ **باد بالش** را به پشت شیشه می‌مالید (همان:۱۷۴)
در این جا شاعر باد را به پرنده‌ای تشبیه کرده که بالش را به پشت شیشه می‌مالد و کسرایی برای شاعرانه و خیالی‌تر شدن وصف و خلق تصویری زیبا برای خواننده از آرایه تشخیص بهره برده است.

باد پر می‌ریخت روی دشت باز **دامن البرز** (همان:۱۷۵)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در اینجا شاعر دوباره باد را به پرنده‌ای مانند کرده که پرهایش را به دامن البرز می‌زند و نکته جالب‌توجه آن که در هر دو وصف باد به یک موجود جاندار یعنی پرنده نسبت‌داده‌شده است.

ماهتاب/، بی‌نصیب از **شب‌روی‌هایش**، همه خاموش/، در دل هر کوی و هر برزن/، سر به هر ایوان و هر در زد (همان:۱۸۰)

کسرایی در این بند ماهتاب را به انسانی مانند کرده که در سکوتی عمیق شب‌زنده‌داری می‌کند و در اکثر موارد کسرایی با استفاده از آرایه تشخیص توصیفی بسیار گیرا، شاعرانه و خیالی از عناصر طبیعت ارائه کرده است.

۲-تشبیه

کسرایی نیز اغلب فضای شعر خود را از تشبیهات و تعبیرات زیبا و خوش‌آهنگ و جذاب سرشار می‌کند و شعری ساده و روشن می‌سراید. «شعر کسرایی بین، بین است و جهت خاص و معینی ندارد. بااین‌همه شعری است خاصه در سطح، بسیار جذاب و زیبا و خوشایند و می‌توانید جای خود را در میان طبقات مردم باز کند.» (زرین‌کوب،۱۳۵۸:۱۲۰)

نمونه‌های انواع تشبیه در این منظومه:

۲_۱_ تشبیه مرسل:

پربسامدترین تشبیه در این منظومه تشبیه مرسل است در تشبیه مرسل، شاعر ادات تشبیه را ذکر می‌کند و شاعر توانسته با استفاده از آن لحنی فاخر و حماسی برای سروده خویش به وجود آورد. مثال:

مجوییدم نسب/، فرزند رنج و کار، / گریزان چون شهاب از شب/،چو صبح آماده دیدار (همان:۱۷۵)

تشبیه شخصیت اصلی داستان به عناصر طبیعت همچون شهاب و صبح به زیبایی توصیف افزوده است.

توصیف آغازین این منظومه نشان از یأس و ناامیدی دارد و هرچه پیش می‌رویم شاهد رگه‌های امید در توصیفات هستیم؛ مثل:

ترس بود و بال‌های مرگ، / کس نمی‌جنبید، چون بر شاخه برگ از برگ (همان:۱۷۳)

در اینجا مرگ را به جان داری مانند کرده که همه‌جا بال گسترده و توان حرکت و جنبش را از هر موجودی گرفته و سکون و بی‌حرکتی انسان‌ها به برگی که از شاخه تکان نمی‌خورد تشبیه شده است.

«بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره» (همان:۱۷۳)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

شاعر در این بند تشبیه معقول به محسوس را به کار برده است؛ یعنی بخت را برای آن که برای مخاطب عینی و ملموس‌تر باشد به روی بدخواهان تشبیه کرده و وجه شبه تیره و تاریک بودن را برایش در نظر گرفته است.

«زندگی سرد و سیه چون سنگ، / روز بدنامی، / روزگار ننگ» (همان:۱۷۳)

غرورم را نگه دارید، / به‌سان آن پلنگانی که در کوه‌وکمر دارید (همان:۱۷۷)

در این جا رگه‌هایی از نومیدی شاعر مشخص می‌شود که زندگی را مانند سنگی تیره آلود و سیاه می‌بیند.

شاعر در جهت عینی کردن و ملموس ساختن اموری همچون زندگی و غرور آن‌ها به عناصر طبیعت مانند سنگ و پلنگ تشبیه کرده است.

اما در ادامه شعر دیدگاه شاعر تغییر می‌کند و رگه‌های امید می‌درخشد:

«کم‌کمک در اوج آمد پچ‌پچ خفته/. خلق، چون بحری برآشفته، / به جوش آمد./ خروشان شد/، به موج افتاد/، بُرش بگرفت و مردی؛ چون صدف/ از سینه بیرون داد» (همان: ۱۷۵)

۲_۲تشبیه مفصل:

در این نوع تشبیه وجه شبه ذکر می‌گردد. نمونه‌ها شامل:

_ مرزهای ملک/ همچو سرحدات دامن‌گستر اندیشه، بی‌سامان (همان:۱۷۳)

اینجا بی‌سامانی مرزهای سرزمین به بی‌سامانی سرحدات اندیشه مانند شده بدین معنا که همان‌طور که شرایط نامشخص مرزهای سرزمین چون افکار آدم‌ها در چنین شرایطی نامعلوم و آشفته بود.

_ برج‌های شهر/، همچون باروهای دل، بشکسته و ویران (همان:۱۷۴)

شاعر برج‌های شکسته و ویران شهر را به قلعه خراب دل مانند کرده و لحن غنایی به شعر بخشیده است.

۲_۳ تشبیه بلیغ:

در این نوع تشبیه، وجه شبه و ادات تشبیه حذف می‌شود. نمونه‌ها:

_ برآ، ای آفتاب، ای توشه امید/ برآ، ای خوشه خورشید! / تو جوشان چشمه‌ای، من تشنه‌ای بی‌تاب/ برآ، سرریزکن، تا جان شود سیراب (همان:۱۷۷)

در این جا شاعر یک عنصر طبیعی همچون آفتاب را به عنصری دیگر از طبیعت یعنی چشمه مانند کرده و خودش را به انسانی تشبیه کرده است که پیوسته نیازمند این آب است.

کمان‌داری کمانگیرم/ شهاب تیزرو تیرم، / ستیغ سربلند کوه مأوایم (همان:۱۷۶)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در اینجا تیر آرش از جهت سرعت و طول برد به شهاب آسمانی تشبیه شده است. در اینجا شاهد وصف‌هایی از قهرمان داستان، آرش، هستیم که شبیه رجزخوانی‌های پهلوانان است.

_ باغ‌های آرزو بی‌برگ/، آسمان اشک‌ها پربار (همان:۱۷۴)

_ نشستن در شبستان‌های خاموشی، / می‌تراوید از گل اندیشه‌ها عطر فراموشی (همان:۱۷۳)

استفاده متوالی شاعر از اضافه‌های تشبیهی در توصیف امور ذهنی همچون آرزو، اشک، خاموشی، اندیشه و فراموشی سعی در عینی و ملموس کردن این امور برای خواننده است تا بهتر بتواند منظور شاعر را دریافت کند.

۳_اضافه استعاری

منظومه آرش کمانگیر شعری توصیفی است، به همین دلیل بسامد استعاره نسبت به تشبیه که رکنی برای توصیف است کمتر است. کسرایی در توصیف امور انتزاعی همچون زمان و عناصر طبیعت از قبیل کوه، خورشید، گندم‌زار از اضافه استعاری بهره برده است. مانند:

یا شب برفی/، پیش آتش نشستن، / دل به رؤیاهای دامن‌گیر و گرم شعله بستن (همان:۱۷۱)

به یال کوه‌ها لغزید کم‌کم پنجه خورشید/ هزاران نیزه زرین به چشم آسمان پاشید (همان:۱۷۷)

بوی عطر خاک باران‌خورده در کهسار؛ / خواب گندمزارها در چشمه مهتاب (همان: ۱۷۱)

زیبایی ای سروده استفاده از اضافه استعاری در توصیف عناصر طبیعت همچون کوه، خورشید و آسمان است.

۵_ تضاد

هنگامی که دو یا چند کلمه از نظر معنی برخلاف یکدیگر باشند، می‌گوییم آرایه تضاد رخ‌داده است که باعث گیرایی هر چه بیشتر معانی می‌شود. زیبایی این آرایه به‌اندازه‌ای است که خواننده هنگام مطالعه، برای دریافت دلیل تضاد به فکر فرومی‌رود. نمونه‌هایی از آن را در شعر مشاهده می‌کنیم:

«دشمنان بگذشته از سرحد و از بارو/ هیچ سینه کینه‌ای در بر نمی‌اندوخت/ هیچ دل مهری نمی‌ورزید/ هیچ‌کس دستی به‌سوی کس نمی‌یازید»(همان:۱۷۴)

که در آن دو واژه «کینه و مهر» در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در جای دیگر کسرایی سروده است: «باغ‌های آرزو بی‌برگ/ آسمان اشک‌ها پربار/ گرم رو آزادگان دربند/ روسپی نامردان در کار/ انجمن‌ها کرد دشمن»(همان:۱۷۴)

که در این جا دو واژۀ «آزادگان و نامردان» آرایه تضاد را به ذهن متبادر می‌کند.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«که تا نوشم به نام فتحتان در بزم / که تا کوبم به جام قلبتان در رزم / که جام کینه از سنگ است / به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است.»(همان:۱۷۶)

در اینجا دو واژه «بزم و رزم» باعث به‌وجودآمدن آرایه تضاد شده‌اند و به زیبایی شعر افزوده‌اند.

«مجوییدم نسب / فرزند رنج و کار / گریزان چون شهاب از شب / چو صبح آمادهٔ دیدار.»(همان:۱۷۵)

در بند سوم و چهارم دو واژهٔ «شب و صبح» باعث به‌وجودآمدن آرایه تضاد شده است.

٦ ـ واج‌آرایی

شاعر با بهره‌گیری از واج‌آرایی لحن و آهنگ زیبایی را متناسب با شعر رقم زده است. مثلاً: کاربرد حرف «خ» که دارای طنین حماسه و بیانگر جوش‌وخروش است بسامد بالایی در این منظومه دارد.

در واژگانی چون: خار و خارا سنگ، خشم، خاموش، خروشان، خون، خونبار...

۷ـ مراعات نظیر

آرایه مراعات نظیر آن است که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشد و مخاطب با کشف تناسب‌ها سرشار از ذوق شود. از سوی دیگر عنصر زیباسازی با موسیقی همراه می‌شود و گوش نوازی را دوچندان می کند و به زیبایی و اثرگذاری شعر کمک می کند.

نمونه‌های مراعات نظیر در منظومه:

«که تا نوشم به نام فتحتان در بزم/ که تا کوبم به جام قلبتان در رزم/ که جام کینه از سنگ است/ به بزم ما و رزم ما سبو سنگ را جنگ است» (همان:۱۷۶)

«هزاران چشم گویا و لب خاموش / مرا پیک امید خویش می‌داند/ هزاران دست لرزان و دل پرجوش/ گهی می گیردم گه پیش می‌راند». (همان:۱۷۷)

«مادران او را دعا می کردند/ پیرمردان چشم گرداندند/ دختران بفشرده گردن‌بندها در مشت»(همان:۱۷۸)

«تو جوشان چشمه‌ای من تشنه‌ای بی‌تاب / برآ سرریزکن تا جان شود سیراب»(همان:۱۷۸)

۸ـ نماد

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نماد (که مظهر و سمبل هم نامیده شده) نشانه‌ای است که نشانگر یک اندیشه، شیء، مفهوم، چگونگی و جز این‌ها می‌تواند باشد. منظومه آرش کمانگیر به‌خاطر ظرفیت‌های حماسی و اسطوره‌ای ساختار دوقطبی دارد: یعنی دارای نمادهایی باارزش گزاری منفی و مثبت است.

نمادهایی باارزش گذاری مثبت:

کوه: تصویر کوه نماد بلندی و عروج است که در این منظومه با تصاویری از طبیعت حسی مانند «بر ستیغ کوه مأوا داشتن» و «از شکاف دامن البرز بالارفتن» تجلی‌یافته است.

آتش: آتش شعله‌ور از نمادهای دیگری است که جنب‌وجوش و تحرکش با اوصافی چون «بالارفتن» و «پروازکردن» نمایش داده می‌شود.

صبح: واژه «صبح» به علت سپیدی و روشنی نماد امید و سرزندگی است. همان‌طور که در شعر هم به آن اشاره شده است: «بی‌نفس می‌شد سیاهی در دهان صبح»

آب: تصویر آب که در اثر کسرایی به‌صورت تصاویر حسی طبیعت نظیر «بلور آب»، «سبوی تازه»، «چشمه جوشنده و جوشان» و «موج روشنایی» نمودار شده مفهوم روشنی، زلالی، پاکی، طهارت و پویایی را القا می‌کند.

چراغ: تصویر چراغ و گره‌خوردگی آن با مفهوم آگاهی در شعر کسرایی دلالت بر روشنی و زدودن تاریکی دارد.

«یا که سوسوی چراغی گر پیامی‌مان نمی‌آورد» (همان:۱۷۰)

بنابراین، چراغ مرز آگاهی‌بخشی است.

کسرایی با به‌کارگیری برخی پدیده‌های طبیعی چون «صبح»، «مهتاب»، «آتش»، «آب»، «چراغ» و «خورشید» تصویری محسوس از روشنایی و نور آفریده است به‌گونه‌ای که همگی مفهومی کنایی و رمزی از امید و تداوم زندگی یافته‌اند. این نمادها در آینهٔ تخیل کسرایی، همواره روشنی‌بخش، آسمانی و مقدس هستند.

نمادهایی باارزش گذاری منفی:

مرگ: یکی دیگر از تصاویر سهمناک و دلهره‌آوری است که مفاهیم تاریکی و تیرگی چون نابودی و پایان زندگی را به ذهن متبادر می‌سازد. چنانچه در منظومه با ترکیباتی نظیر «بیماری دل‌مردگی»، «بی‌برگی باغ‌های آرزو» و «نقاب سهمگین مرگ» تجلی‌یافته است.

برف: به‌عنوان تصویر عینی از طبیعت است که مفهوم سقوط را با احساسی ناخوشایند، نمایش داده است.

«برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ» (همان:۱۷۰)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نمادهایی که در این منظومه باارزش گذاری منفی نشان‌داده‌شده است عبارت‌اند از: «باد، برف، اشک، تیرگی، حیوان درنده‌خو، گرگ، بند و مرگ» که همگی نشان‌دهنده ترس از مرگ و نیستی و اضطراب فراگیر از گذر زمان است که با نمادهای منفی تجلی‌یافته است.

بررسی شعر از جنبه زبانی:

۱_ساختار عروضی:

وزن و قالب:

منظومهٔ آرش کمانگیر از ۵۳ بند و ۳۱۹ مصرع بلند و کوتاه در قالب نیمایی تشکیل شده است. وزن پایه‌ی آن فاعلاتن (بحر رمل) است. کوتاه‌ترین سطرها با ۱و بلندترین با ۵ فاعلاتن شکل می‌بندد. اما نکتهٔ مهم این است که منظومهٔ آرش کمانگیر از لحاظ وزن کاملاً دوپاره است. روایت شعر با فاعلاتن شکل می‌گیرد، اما زمانی که آرش وارد می‌شود: «منم آرش / سپاهی مرد آزاده» مفاعیلن (بحر هزج) که ضرب سنگین‌تری دارد و وزن حماسی است، شروع می‌شود.

۲_ قافیه و ردیف:

کسرایی به قافیه و ردیف توجه لازم را داشته است به‌عنوان نمونه در بند چهار و پنج واژه‌های «دویدن، ورزیدن، نشستن، کوبیدن، آرمیدن، دیدن و....» با یکدیگر قافیه هستند. در بند هفت واژه‌های «زیبا، پابرجا، پیدا و ما» هم قافیه هستند و فعل «است» ردیف این بند است. در بند چهل و پنجم واژه‌های «بیزار، خوار، تار و پیکار» با یکدیگر قافیه هستند و فعل «است» ردیف آن است. در بند پنجاه و سوم واژه‌های «صدا، دعا و وفا» هم قافیه هستند و فعل «کردند» ردیف این بند است.

۳_معانی واژگان:

خارا سنگ: نوعی از سنگ سخت / سوسو: نور ضعیف، کورسو / کولاک: طوفان باد و برف، انقلاب در هوا / آفتاب زر: آفتاب طلایی / بی‌دروپیکر: بی‌حفاظ، بی در و بند / بلور: شیشه، شیشه ضخیم و سطبر که از آن چراغ‌ها و جز آن سازند / کهسار: مخفف کوهسار است؛ یعنی زمین و جایی که در آن کوه بسیار باشد ./ پای کوبیدن: رقصیدن، پای بازی‌کردن / جرعه: قطره، چکه، یک آشام فروخوردن به‌یک‌بار / سبو: کوزه، آوندی سفالین و دسته‌دار که در آن آب و شراب و جز آن ریزند./ دامن‌گیر: گرفتار، مقید / دیرنده: دوام کننده، دیرپای، مدت دراز / کرانه: طرف، جانب / کومه: خانه‌ای را گویند که از نی و علف سازند./ هیمه: هیزم سوختنی / هذیان: گفتار بیهوده، پرت‌وپلا / گلگشت: جای خوش‌آیند و مطبوعی برای سیر و تفرج که مخصوصاً دارای گل سرخ و دیگر گل‌ها و ریاحین بود./ سر حد: مرز، حدفاصل در زمین مشترک / روسپی: زن فاحشه و بدکاره / اختر: جرم فلکی، یکی از اجرام آسمانی / طنین: صدا، نوا، پژواک / مغموم: اندوهگین، غم‌زده / پیکار: جنگ، رزم/(ر. ک.لغت‌نامه‌دهخدا)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

کاربرد باستان‌گرایانه، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم در چند دفتر شعری اوست. در این شعر کهنگی زبان و ترکیبات متناسب با موضوع حماسه به‌خوبی هماهنگی موضوع و زبان را در شعر کسرایی تضمین کرده است.

در این منظومه با برخی از نشانه‌های باستان‌گرایانه، در سطح زبانی مواجه می‌شویم:

٤_ استعمال تعبیرات قدیمی

«... آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش»(همان:۱۸۰)

«... وندرون دره‌های برف آلودی که می‌دانید»(همان:۱۸۰)

٥_ تتابع اضافات

«شما، ای قلّه‌های سرکش خاموش... / که سیمین پایه‌های روز زرین را بـه روی شانه می‌کوبید.» (همان:۱۷۷)

«به پنهان آفتاب مهربار پاک‌بین سوگند!» (همان:۱۷۸)

٦_ اسکان ضمیر

«این راز سربه‌مهر بگویمت آشکار»(همان:۱۷۵)

۷_ استعمال آنک و اینک:

«آنک آنک کلبه‌ای روشن...»(همان:۱۷۰)

«... اینک آماده»(همان:۱۷۰)

۸-استعمال ترکیبات نو و خیال‌انگیز:

ترکیب‌سازی یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که شاعران در راستای تازگی زبان و ایجاد خلاقیت در آن وارد شده‌اند. کسرایی نیز از ترکیباتی تازه چون: «بخت تیره»، «سرد و سیه گشتن زندگی»، «کوری آرزو»، «تاری روان زندگی» در این منظومه بهره برده است.

«بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره»(همان:۱۷۳)

«زندگی سرد و سیه چون سنگ»(همان:۱۷۳)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«آرزومان کور...»(همان:۱۷۷)

«ولی آن دم که ز اندوهان روان زندگی تار است»(همان:۱۷۷)

۹_ استفاده از افعال باستانی:

توجه به واژه‌های آرکائیک و باستان‌گرایی از شاخصه‌های شعری کسرایی است که در این بخش به افعال باستانی موردتوجه او پرداخته می‌شود. نمونه‌ها:

«در گشودندم/مهربانی‌ها نمودندم»(همان:۱۷۰)

«مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛ / گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش» (همان:۱۷۵)

«...می‌کُندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه»(همان:۱۸۰)

«گهی می‌گیردم، گه پیش می‌راند»(همان:۱۷۷)

«بازگردیدند، بی‌نشان از پیکر آرش»(همان:۱۸۰)

«دختران بنشسته بر روزن»(همان:۱۷۹)

«غرور و سربلندی هم شما را باد!»(همان:۱۷۷)

«پری از جان بباید تا فرونشیند از پرواز»(همان:۱۷۶)

«دلم را در میان دست می‌گیرم و می‌افشارمش در چنگ...»(همان:۱۷۶)

در دیگر بخش‌های شعر آرش کمانگیر کسرایی این افعال را موردتوجه قرار داده.

۱۰-ارجاع

ارجاع عبارت است از صورت‌های ارجاعی که برای تفسیر به صورت‌های دیگر (پیش یا پس از خود) ارجاع داده شوند. رابطهٔ میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر را ارجاع می‌گویند . (مهاجر و نبوی:۶۴:۱۳۷۶)

بند «آری آری زندگی زیباست/ زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست/ گر بیفروزیش رقص شعله‌اش در هر کران پیداست»(همان:۱۷۲)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

سخن از زندگی و گستردگی آن است که ضمیر متصل «ش» با مرجعیت «زندگی» در دو مصرع قبل سبب شده که پیوستگی بین مصراع‌ها به وجود آید.

«پیرمرد آرام و با لبخند/ کنده‌ای در کوره افسرده جان افکند/ چشم‌هایش در سیاهی‌های کومه جست‌وجو می‌کرد/ زیر لب با خود گفتگو می‌کرد...»(همان:۱۷۲)

در این متن مرجع ضمیر متصل «ش» و مرجع ضمیر مشترک خود به «پیرمرد» باز می‌گردد.

«باغ‌های آرزو بی‌برگ/ آسمان اشک‌ها پربار / گرم رو آزادگان در بند / روسپی نامردمان در کار/ رایزن‌ها گرد هم‌آورد دشمن / تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند/ هم به دست ما شکست ما براندیشند/ نازاندیشانشان بی‌شرم/ که مباداشان دگر روز بهی در چشم / یافتند آخر فسونی را که می‌جستند»(همان:۱۷۴)

در این بند تنها دو ضمیر داریم: یکی مراجع ضمیر «ما» که عبارت‌اند از: باغ‌های آرزو، آسمان اشک‌ها و گرم رو آزادگان. دیگری مراجع ضمیر «شان» که عبارت‌اند از: روسپی نامردمان و دشمن

۱۱_ حذف

حذف عبارت است از عدم بیان قسمتی از متن است که در جایی دیگر آورده شده است. منظور از حذف، عدم ذکر یک یا چند عنصر جمله در مقایسه با سایر عناصر مرتبط است. (فروزنده و بنی‌طالبی،۱۳۹۳:۱۲۳)

«کودکانم! داستان ما ز آرش بود/ او به جان خدمتگزار باغ آتش بود/ روزگاری بود، روزگار تلخ و تاری بود/ بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره/ دشمنان بر جان ما چیره»(همان:۱۷۳)شاعر در دو مصراع پایانی واژه «بود» را به قرینه لفظی حذف کرده است.

در کل شعر آرش کمانگیر دو فعل ربطی «بود» و «است» به‌کرات حذف شده که خواننده باتوجه‌به فحوای کلام به وجود آن پی می‌برد.

۱۲_جانشینی

جانشینی یکی از روابطی است که در آن به‌جای تکرار یک مورد خاص در متن از واژه‌های دیگر استفاده می‌شود.

کسرایی نیز در این منظومه با آوردن واژه‌ای از ذکر واژه پیشین خودداری نموده است و آنها را جانشین یکدیگر کرده است. برخی از نمونه‌های آن:

شهر سیلی‌خورده هذیان داشت / بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت(همان:۱۷۳)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در اینجا کسرایی برای جلوگیری از دوباره آوردن کلمه «هذیان» در بند بعد واژه «داستان‌های پریشان» که مترادف با واژه هذیان است را جایگزین کرده است.

«برا ای آفتاب! / ای توشه امید» (همان:۱۷۸)

در اینجا نیز توشه امید را هم معنی با آفتاب در نظر گرفته و برای تکرار واژه آفتاب از واژه توشه امید بهره برده است.

«آه کو بازوی پولادین / کو سرپنجه ایمان»(همان:۱۷۴)

در اینجا همانند موارد بالا واژه سرپنجه را به‌خاطر عدم تکرار واژه بازو به کار برده و سبب زیبا و دلنشین‌تر شدن شعر شده است.

بررسی شعر از جنبه فکری

این شعر اوج امید سیاسی و اجتماعی کسرایی در زمان ناامیدی و شکست است.

در این منظومه، شوروشوق و تکاپوی زندگی و تلاش برای سرافرازی به چشم می‌خورد. کاربرد استحکام واژه‌ها و اعتلای آنها، زبان حماسی ویژه‌ای را به شعر بخشیده است.

باوجوداینکه داستان آرش در اساطیر کهن نیز روایت شده است، ولی کسرایی به‌نوعی دیگر آن را بازگو می‌کند و گیرایی و جذابیت خاصی بـه آن بخشیده است.

عناصر حماسی چون آرش، ایرانشهر، درفش کاویانی، توران و ابزار حماسی مانند پیکان، کمان، تیر و... که فضا و میدان مبارزه را در اذهان خواننده تداعی می‌کند و عناصر اسطوره‌ای مانند اهریمن، آتش، البرز و... در این مجموعه کم نیستند، زبان شعر نیز لحن و بیان حماسی به خود گرفته است.

شاعر در ابتدای منظومه خود، حالت شکست‌خورده و ناامید مردمان و تمام هستی را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«برف می‌بارد / برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ / کوه‌ها خاموش / دره‌ها دلتنگ / راه‌ها چشم‌انتظار کاروانی با صدای زنگ...». (همان:۱۷۰)

تصویرپردازی آغازین این منظومه مخدوش است. نشانه‌ها به کمال نیست. از یک سو خاموشی و دلتنگی کوه و دره نشان از سکوت و ریزش آرام برف می‌دهد که در این هوای برفی هم رد پاها روی جاده‌ها پیداست هم سوسوی چراغ کلبه‌ها. هم‌زمان، کولاک دل‌آشفته دم‌سرد هم بیداد می‌کند. تناقض تصویر شاعرانه در معنای کولاک نهفته است. یادمان باشد کولاک در اصل به معنای تلاطم دریا و امواج آن است که در فارسی معاصر به بارش و وزش توأمان برف و باد شدید هم گفته می‌شود که مترادف باد و بوران است. (ر. ک به پایگاه اینترنتی sani43.blogfa، ۱۳۹۰)

چنین فضایی از ناامیدی و شکست، در ادامه داستان به اوج می‌رسد؛ در روزگـاری «تلخ و تاری» بر آن حاکم بود و دشمنان بر جان‌ها چیره بودند:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«روزگاری بود / روزگار تلخ و تاری بود / بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره / دشمنان بر جان ما چیره / شهرِ سیلی‌خورده هذیان داشت / بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت / زندگی سرد و سیه چون سنگ / روز بدنامی / روزگار ننگ».(همان:۱۷۳)

کسرایی همانند اخوان ثالث، عنصر «زمستان» و سردی آن را، نمادی برای پژمردگی و تاریکی و خفقان اجتماعی قرار می‌دهد که شاعر که در آن، زمستان اندیشه و پویندگی را احساس می‌کند؛ نمادی از یک محیط بسته و خاموش در جامعه که سایه‌ای از اندوهناکی را بر آن افکنده است. (مرادی،۱۳۹۲:۱۳۸)

این فضای سرد، از همان ابتدای منظومه، با تکرار عبارت «برف می‌بارد» آغاز می‌شود و سپس، سردی چنین فضایی افزایش می‌یابد:

«ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفته دم‌سرد؟»(همان: ۱۷۰)

زود دانستم که دور از داستانِ خشم برف و سوز...»(همان:۱۷۱)

«برف روی برف می‌بارید»(همان:۱۷۴)

تا آنجا که همهٔ فصل‌ها، تبدیل به فصل زمستان و سردی آن می‌شود:

«فصل‌ها فصل زمستان شد / صحنه گلگشت‌ها گم شد، نشستن در شبستان شد»(همان:۱۷۳)

اما این ناامیدی فزاینده، ناگهان تبدیل به امید می‌گردد و نشانه‌های آن هویدا می‌شود؛ آرش، آن «فرزند رنج و کار» که برای نجات مردم مستمند و اندوهگین ظهور کرده است، می‌آید تا دوباره آفتاب امید را بر مردم سرزمینش بتاباند؛ او «پیک امید» ایرانیان است. (مرادی،۱۳۹۲:۱۳۹)

در منظومه آرش شخصیت‌های دیگری هم وجود دارد. اگر نگاه به زن یا مرد و پیر یا جوان بودن را از آن حذف کنیم به گروهی از مردم می‌رسیم که در قصه وجود دارند. اهمیت این گروه شخصیت در آن است که همگی محرک‌های آرش هستند. اگر آنها نباشند قطعاً آرش پا به میدان نمی‌گذارد. این مردم‌اند که در قالب خاک و وطن معنا پیدا می‌کنند. جان‌فشانی برای ایران یعنی برای مردم ایران؛ بنابراین آنها هستند که به آرش انگیزه می‌دهند. درک ابراز احساسات و نیاز ایشان، آرش را به سمت درک اهمیت تصمیم خود سوق می‌دهد. (ر.ک به پایگاه اینترنتی sani43.blogfa، ۱۳۹۰)

«هزاران چشم گویا و لب خاموش / مرا پیک امید خویش می‌داند. »(همان:۱۷۷)

«برآ، ای آفتاب، ای توشهٔ امید! / برآ، ای خوشهٔ خورشید! /تو جوشان چشمه‌ای، من تشنه‌ای بی‌تاب / برآ، سرریز کن، تا جان شود سیراب»(همان:۱۷۷)

«با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ / می‌کندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه / می‌دهد امید / می‌نماید راه»(همان:۱۷۸)

شاعر با بهره‌گیری فکری از آرش، ضمن بیان دغدغه‌های اجتماعی‌اش، قادر می‌شود تا جامعه را از حالت فسردگی و تعلیق به حالتی فعّال و منبسط در آورد و یا وادار به چنین حرکتی کند.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«آری، آری، زندگی زیباست / زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست / گر بیفروزیش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست / ورنه، خاموش است و خاموشی گناه ماست.../

زندگی را شعله باید برفروزنده / شعله‌ها را هیمه سوزنده / جنگلی هستی تو، ای انسان / جنگل، ای روییده آزاده»(همان:۱۷۲)

آرش با آرامش و گام‌های بلند، از کوه بالا رفت تا به قلّه رسید. در آنجا دست به دعا برداشت و با خدای خود زمزمه کرد: «ای خدای آسمان‌ها، ای آفریدگار کوه‌ها و دریاها، ای توانایی که به ما توانایی بخشیدی، مرا یاری کن تا سرزمین ایران را از دست دشمنان رها کنم.»

آن‌گاه با عبور از بالای قلّه به دشت‌های سبز و رودهای آبی نگریست. صدای مردم از همه‌جا به گوش می‌رسید. آرش نام خدا را بر زبان آورد و با همه توان کمان را کشید. تیر همچون پرنده‌ای تیزبال پرواز کرد. از بامداد تا نیمروز در پرواز بود؛ از کوه و در و دشت گذشت و در کنار رود جیحون، بر ساقه درخت گردویی که در جهان از آن تناورتر و بلندتر نبود نشست و آنجا مرز ایران و توران شد. مردم از پیر و جوان به سمت قلّه روان شدند. آرش بی‌جان بر فراز تخته‌سنگی افتاده بود:

«آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش / کار صدها صد هزاران تیغهٔ شمشیر کرد آرش / تیر آرش را سوارانی که می‌راندند بر جیحون / به دیگر نیم روزی از پی آن روز / نشسته بر تناور ساق گردویی فرودیدند / و آن جا را، ازآن‌پس / مرز ایران شهر و توران باز نامیدند.»(همان:۱۸۰)

این منظومه در اواسط دههٔ سی، بسیاری از آرزوها و انتظارات انقلابیون حزب توده را برآورده کرد. یکی از فعالان این حزب در زمان انتشار این منظومه، می‌نویسد: «آرش کسرایی در فضایی پا به میدان گذاشت که میهن در بهت و یأس ناشی از غلبه کودتا و برگ‌ریزان گل‌های سرخ، طلسم شده بود، افراسیاب اسطوره، جای خود را به افراسیاب معاصر داده بود». منظومهٔ آرش، خود نیز در این میدان سهمی داشت. او وصیت‌نامه آرشِ معاصر را باید ابلاغ می‌کرد. کسرایی در آن کسوف و کابوس اجتماعی به لبخند می‌گفت تا دوباره بر لب‌ها جرئت، جرقه بزند...».

در این نمونه به‌خوبی آشکار است که سیاوش کسرایی هرگز در پی بیان توصیف بارش برف و طرّاحی مناظر دلکش طبیعی نیست، بلکه او با بهره‌گیری از مقدّمات شاعرانه می‌خواهد تصویری دقیق از وضعیت اجتماعی و سیاسی عصرش را بیان کند. جامعه‌ای که نادانستگی و ناپختگی سیاسی حکومت دارانش باعث شده تا حالتی ایستا به خود گیرد. (نرماشیری،۱۰:۱۳۹۴)

پس در چنین موقعیتی شاعر به دلیل رسالت اجتماعی و حساسیتش به مسئله وجودی انسان و سرزمینش ناگزیر شده تا در پی جست‌وجویی در تاریخ، قهرمانی را که متناسب شرایط زمانی و مکانی در جامعه اکنونی بیابد، بیرون کشد که سیاوش کسرایی آرش کمانگیر را متناسب پنداشته است و آرش کمانگیر می‌تواند همان نشانه‌ای از امید و حیات برآمده از کلبه‌ها و سوسوی چراغ و ردپاها بر جاده‌های لغزان باشد و یا همان قهرمان مهربانی باشد که برای حفظ نام و ننگ و محافظت از مردم سرزمینش جانش را بر سر آن آرمان‌ها در تیر کرد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

همچنین همان قهرمانی باشد که بار دیگر زندگی زیبایی را با آسمانی باز، آفتابی زر و باغ‌هایی پر گل و دشت‌هایی بیکران برای مردم کشورش هدیه آورد. (ر.ک.نرماشیری،۱۳۹۴:۱۰)

اگر با قدری تأمّل به همین بخش از منظومه توجّه کنیم او مطالب را چنان سخت پرداخته است که گویی آرش خود اوست. چنان سراپا غرق در خشم است که بدون هر گونه بیم و واهمه‌ای خود را به رخ دشمن می‌کشد و آماده پیکار با بدی می‌شود این طرز پردازش و معناآفرینی و نوع استخدام زبان، انگیختگی خاص به کلام او بخشیده است.

بی‌گمان، آنگاه که بحث از حدود و ثغور مرزهای ایران به میان می‌آید، فقط یک واژه تطابق معنایی پیدا می‌کند و آن آرش است. آرش ایران است و ایران آرش. نقش آرش کمانگیر در گستره هویت جغرافیایی نه‌تنها یک باور اسطوره شناختی است، بلکه جان‌مایه حیات فرهنگی و تاریخی ایران و ایرانیان است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نتیجه‌گیری

منظومه آرش کمانگیر سروده سیاوش کسرایی است که در حیطهٔ منظومه‌های روایی قرار می‌گیرد.

در این پژوهش به این منظومه از سه حیطه زبانی ادبی و فکری نگاه شده است. با توجه به مطالعات پژوهشگر نتایج زیر از این بحث‌وبررسی دریافت شد.

کسرایی در این شعر با بهره‌گیری از تکنیک‌های زبانی مختلف علاوه بر شرح پهلوانی آرش، از این داستان در جهت ترسیم نمادین فضای سیاسی و اجتماعی دهه سی کشور پرداخته است و این منظومه یک شعر سیاسی و اجتماعی است. این منظومه نخستین شعر حماسی دوره معاصر است که به سبک و نگارشی نو سروده شده است.

در این شعر کهنگی زبان و ترکیبات متناسب با موضوع حماسه به خوبی موضوع و زبان را باهم هماهنگ کرده است. نشانه‌های آرکائیک مانند استعمال ترکیبات قدیمی، تتابع اضافات، اسکان ضمیر و...

ازآنجاکه توصیف یکی از محورهای مهم شعر نیمایی است و کسرایی از پیروان این سبک است؛ بنابراین تشبیه و تشخیص پربسامدترین آرایه در این منظومه است و ازآنجایی که این منظومه توصیفی است بسامد استعاره نسبت به دیگر آرایه‌ها کمتر است و از تشبیه که رکنی برای توصیف است بیشتر بهره برده است.

این منظومه دارای ظرافت‌های حماسی بوده و نمادهای مثبت و منفی زیادی را داراست. نمادهای مثبت مثل: کوه، صبح و...و نمادهای منفی شامل: مرگ، برف و... و بسامد نمادهای مثبت بالاتر است.

کسرایی با وجود این که در دوره سکوت و خفقان شعر آرش را سروده، سعی کرده است با نماد پردازی‌های سیاسی و اجتماعی ضمن بیان دغدغه‌های اجتماعی‌اش جامعه را از حالت فسردگی در آورد و رگه‌های امید و شور و نشاط را در مردم زنده کند و مردم را به حرکت و تکاپو وادارد.

از رهگذر همین مکتب دریافتیم که سیاوش کسرایی با بهره‌گیری از واحد زبانی آرش کمانگیر توانسته مبانی فکری، سیاسی و اجتماعی‌اش را در منظومه‌ای تحت همین عنوان بیان کند. این شاعر به دلیل توان علمی و ادبی‌اش قادر شده تا تمامی ترکیب‌ها، واژه‌ها و تصاویر را متناسب با سطح فکری آرش گزینش و به‌کارگیرد. گویی تمام صور خیال و ساخت‌های زبانی که اساس توسعه و بسط منظومه‌اند، یک کارکرد و یک سطح معنایی بیش ندارند و آن هم آرش کمانگیر است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منابع و مآخذ:

داودی مقدم، فریده. (۱۳۹۴). تحلیل روایت اسطوره‌ای منظومه آرش کمانگیر. فصلنامه ادبیات پژوهشی، شماره ۳۲، صص ۱۴۹_۱۲۷

دهخدا. علی‌اکبر، (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: روزنه.

رویانی، وحید و حاتمی‌نژاد، منصور. (۱۳۹۳). آرش سیاوش کسرایی و میدان ادبی ایران. فصلنامه تخصصی نقد ادبی، شماره ۲۶، صص ۶۷ تا ۸۹

شاکری یکتا، محمدعلی (۱۳۹۰). مرگ قهرمان یا مرگ مخاطب؟ (آسیب‌شناسی منظومهٔ آرش کمانگیر سیاوش کسرایی) http://sani43.blogfa.com/post/103

شمسی، پارسا. (۱۳۹۹). ویژگی‌های وصفی منظومه حماسی آرش کمان‌گیر سیاوش کسرایی بر اساس نظریه توصیفی نیما. پژوهش‌نامه ادب حماسی، شماره دوم، صص ۶۰_۳۵

صیادکوه، اکبر، حسن‌لی، کاووس، عبدالهی، منیژه و پارسا، سید احمد (۱۳۹۵). سخن شیرین پارسی. تهران: انتشارات سمت

عابدی، کامیار (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر شعر فارسی در سده بیستم. نشر جهان کتاب

فرحانی‌زاده، مجید و تسنیمی، علی. (۱۴۰۱). تحلیل داستان آرش کمانگیر سیاوش کسرایی با تکیه بر تخیل ترس از زمان از منظر ژیلبر دوران. متن‌پژوهی ادبی، شماره ۹۱، صص ۶۰_۳۳

مرادی، ایوب. (۱۳۹۲). حماسه آرش کمانگیر در شعر سیاوش کسرایی. فصلنامه علمی پژوهشی و زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، شماره ۱۵، صص ۱۴۵_۱۳۱

مغیث، امیرحسین و فیروز، فاضلی. (۱۳۹۸). انسجام در شعر آرش کمانگیر سیاوش کسرایی. پژوهشنامه ادبیات معاصر ایران، شماره ۱، صص ۲۲۲_۲۰۵

نرماشیری، اسماعیل. (۱۳۹۵)، مشخصه‌هایی از سبک‌شناسی نقش‌گرایانه در منظومه آرش کمانگیر اثر سیاوش کسرایی

Archive of SID.ir